فاطمه سه ساله

ویژه شهادت حضرت رقیه سلام الله علیها



بسم الله الرحمن الرحیم

فاطمه سه ساله : حضرت رقیه علیهاالسلام

نویسنده:

واحد تحقیقات معاونت فرهنگی واجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ناشر چاپی:

چاپخانه بزرگ قرآن کریم معاونت فرهنگی واجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فاطمه سه ساله : حضرت رقیه علیهاالسلام

مشخصات کتاب

نویسنده : واحد تحقیقات معاونت فرهنگی واجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ناشر: چاپخانه بزرگ قرآن کریم معاونت فرهنگی واجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

قطع: جیبی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱

شمارگان: ۵۰۰۰۰ نسخه

سایت سازمان: www.awqaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی واجتماعی

آدرس مجتمع: قم، خیابان صفائیه، کوچه ممتاز، کوی ۷، پلاک ۳۲ مجتمع فرهنگی پژوهشی

معاونت فرهنگی واجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۷۷۴۶۴۳۱ – ۰۲۵۱ نمابر: ۷۷۳۷۱۳۱ – ۰

زهرای سه ساله

تو را چه بنامم، که ناب‌تر از شبنم‌های صبحگاه بر گلبرگ تاریخ نشسته‌ای؟ تو را چه بسرایم که آوازه برکت و کرامت، موج‌وار، همه دل‌ها را به تلاطم در آورده است؟ تو را چه بنامم که بیش از سه بهار در آغوش پدر، طعم خوش زندگی را نچشیدی و مانند او، غریبانه از غربت این غریبستان خاکی بار سفر بستی؟

آری، آری، می‌دانم که نام زیبایت رقیه است؛ نازبانوی سه ساله سید شهیدان، حسین q؛ همو که کربلا را، با همه سترگی‌اش، برای همیشه تاریخ به یادگار گذاشت، و تو را، تا ندای مظلومیت پدر را به گوش جهانیان برسانی.

و چه زیبا خواسته‌اش را اجابت کردی، ای یادآور زهرا؛ ای زهرای سه ساله!

منزلگاه غریبانه

اینجا خرابه شام، منزلگاه غریبانه اهل بیت پیامبر t است. رقیه با دیگر اسیران خاندان عصمت و طهارت وارد خرابه می‌شوند، اما دختر سه ساله سرور و سالار شهیدان، دیگر تاب دوری ندارد و پریشان در جستجوی پدر است. امشب رقیه، فقط پدر و نوازش های پدرانه او را می‌خواهد. امشب رقیه است و عمه؛ امشب رقیه است و سر بابا. امشب فرشتگان آسمان از غم دختر حسین q در جوش و خروش‌اند. امشب شب وداع رقیه و زینب است. او در آغوش عمه، بوی پدر را به یاد می‌آورد و دستان پرمهر او را احساس می‌کند.

درد دل با پدر

هنگامی که در خرابه شام، سر پدر را نزد رقیه آوردند، به ناگاه آن دختر سه ساله و رنج کشیده، شروع به درد دل با آن سر بریده

کرد:

•پدر جان! کدام سنگدلی سرت را برید و محاسن تو را به خون پاکت خضاب کرد؟

•پدر جان! چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ پس از مادر، از غم فراق او به دامان تو پناه می‌آوردم و محبت او را در چشم‌های تو سراغ می گرفتم، اکنون پس از تو به دامان که پناه برم؟

•پدر جان! پس از تو چه کسی نگهبان دختر کوچکت خواهد بود، تا این نهال نو پا به بار بنشیند؟

•پدر جان! پس از تو چه کسی غمخوار چشم های گریان من خواهد بود؟

•پدر جان! در کربلا، مرا تازیانه زدند، خیمه‌ها را سوزاندند، طناب بر گردن ما انداختند و بر شتر بی‌جحاز سوار کردند و ما را چونان اسیران از کوفه به شام آوردند.

غزل خداحافظی

یا رب امشب چه شبی است. در و دیوار فرو ریخته این خرابه، غزل کدامین خداحافظی را می‌سرایند؟ زینب ۲، این بانوی نور و نافله‌ای نیمه شب، دستی به آسمان دارد و دستی بر سر رقیه؛ بخواب عزیز برادرم!

باز هم رقیه و گریه‌های شبانه، باز هم بهانه بابا و بی‌قراری‌هایش، و این بار شامیان چه خوب پاسخ بی‌قراریِ رقیه را می‌دهند؛ سر بریده سید شهیدان جهان در کنار رقیه است.

آن شب، هیچ کس توان جدا کردن رقیه را از سرِ بابا نداشت. تو با سرِ بابا چه گفتی؟ چشم‌های پدر، کدامین سرود رفتن را برایت خواند که مانند فرشته‌ای سبک‌بال، از گوشه خرابه تا عرش اعلا پر کشیدی و غربتِ خرابه را برای عمه به جای نهادی.

متاب امشب ای ماه

امشب، غمگین‌ترین ماه، آسمان دنیا را تماشا می کند. آسمان! چه دلگیری امشب؛ گویی غمِ مصیبتی به گستردگی زمین، قلبت را می‌فشرد. امشب فرشته‌های سیاه‌پوش، بال در بال هم، فوج فوج به زمین می‌آیند و ترانه غم می‌سرایند.

در و دیوار خرابه، از اندوه زینب ۲ بر سر و سینه می کوبند. امشب چشمه‌های آسمان از گریه خونین زینب ۲ خون می‌بارد و چهره زمین از وسعت اندوه، تاریک است.

متاب امشب ای ماه، متاب! هیچ می‌دانی امشب گیسوان پریشانِ رقیه، به خواب کدامین نوازش رفته است؟ متاب که دردهای آشکار بسیار است. متاب که زخم‌های بی‌شمار بسیار است. متاب که دل پر شرار زینب ۲ به شراره جدایی نازنینی دیگر، در سوز و گداز است. متاب که امشب خرابه شام، از داغ سه ساله گل حسین، تیره‌ترین خرابه دنیاست.

متاب ای ماه، متاب!

سوزناک‌ترین قصه عالم

امشب می‌خواهم سوزناک‌ترین قصه عالم را برایت بگویم:

یکی بود یکی نبود. خدا بود و تو و نگاه‌های پر معنایت. تو بودی و خیمه‌هایی که چون آتش دل کوچکت، زبانه می کشید و بوی اسارت که تا فرسنگ‌های بیابان غربت به مشام می‌رسید و خورشید که از شرم نگاهت، سرش را پایین انداخته بود!

آن روز، افق از شدت گریه، چشمانش سرخ سرخ شده بود. تو، انتظار معجزه مسیحایی داشتی که خورشید غروب کرده تو، باردیگر از گودال قتلگاه طلوع کند!

بخواب، ای مهربان! تا همیشه دنیا شرمسار نگاه آخرت بماند. دیگر هیچ چیز زیبایی ندارد. این سرزمین، مردمانش با مردمان دیار تو فرق دارند؛ اینجا مردمانش گندم نفاق درو می کنند و نان ناجوانمردی می‌خورند.

اینجا سرزمین بی‌مهری است که در مغازه‌هایشان بر ترازوی بی‌عدالتی، کالای نیرنگ عرضه می کنند. اینجا سرزمین بی‌وفایی است که گل‌ها را با باد تازیانه نوازش می کنند.

بخواب زیبای مهربانم! تا بر دستان کوچکت، رنگ کبود کینه را بیش از این حک نکنند.

بخواب و وسعت بی‌نهایت دردهایت را در سکوت من به یادگار بسپار! هر چند زبری پیراهنم، صورت لطیفت را می‌آزارد؛ اما بعدها ای شاهزاده کوچکم! من قصر بزرگ تو خواهم شد.

بخواب، زهرای سه ساله‌ام، بخواب!

فاطمه شریف زاده

تا پای‌بوسی شکنجه و زخم

گوشواره‌هایت کو رقیه؟ / چرا صورتت نیلی است؟ / گیسوانت چرا بوی آتش می دهند؟ / چرا پیراهنت پاره است؟ / چرا دست‌های کوچکت زخمی است؟ / چرا بازوانت کبودند؟ / چرا آهسته آهسته قدم برمی‌داری؟ / مگر پاهایت زخمی‌اند؟ / مگر انگشتان کوچکت شکسته‌اند؟ / چرا چشم‌هایت را می‌بندی؟ /

سرت را بر زانوان عمه بگذار، رقیه! / چشم‌هایت را مبند! / بگذار تا باران خون‌رنگ چشمانت / آبروی این شب سیاه را ببرد / بگذار تا ردّ تازیانه بر بازوانت / پرده از چهره ستم بردارد / بگذار تا صدای روشنت / گوش شام را کر کند / بگذار تا پاهای برهنه‌ات / کمر شام را بشکنند / بیابان را شعله شعله بسوزاند / بگذار برق چشمان خون‌بارت / زمین را یک جا چنگ بزند /

بیدار شو! / ببین چه بر سر کاروان آمده است! / ببین چه بر سر خیمه‌گاه آمده است! / رقص شمشیرها و تازیانه‌ها را تماشا کن! / ببین چقدر کوچه‌ها سنگدل شده‌اند، / چقدر آسمان گرفته است، / چقدر مرگ می بارد! /

زخم تازیانه‌هایت را بپوشان رقیه! / دیگر سراغ گاهواره را از من مگیر / دیگر دل سوخته‌ام را آتش نزن / لب‌های خونی‌ات را بپوشان! /

اینجا شام است / شام بی‌حرمتی‌ها / شام نیرنگ ها و دسیسه‌ها / شام کسالت‌آور رنج / شام بدبختی و پریشانی / شام زنجیرها و شلاق‌ها / شام تهمت و مصیبت / شهر بام‌های سنگ‌انداز / شهر کوچه‌های دشنام / ما به پای‌بوسی شکنجه آمده‌ایم / به پای‌بوسی تازیانه آمده‌ایم / مگذار تا صدایت را خفاش‌ها بشنوند / مگذار زخم‌هایت را شماره کنند /

چشم‌هایت را مبند رقیه! / مرا مسوزان! / از خرابه‌های شام سراغت را بگیرم یا از تلّ زینبیه؟ / در کاروان اسیران جستجویت کنم یا در گودی قتلگاه؟ / که چشم‌های تو، هم خرابه‌های شام را زیابت کردند و هم تلّ زینبیه را به تماشای خون نشستند و هم در کاروان اسیران، زیر باران شکنجه و سنگ، خون گریستند /

کربلا ـ از نگاه کودکانه تو زیباتر است/ که چشم‌های تو هم گودی قتلگاه را / هم به آتش کشیدن خیمه‌گاه را / هم تازیانه بر بدن پاره پاره شهیدان را / و هم زخم زنجیر و تهمت را به تماشا نشستند /

چشم‌هایت را مبند رقیه! / ما را به میهمانی شلاق و شمشیر آورده‌اند / برایمان جشن خون و گریه به راه انداخته‌اند / مجلس دشنام و تهمت ترتیب داده‌اند / ما را بر سر سفره خون نشانده‌اند / با سنگ به استقبالمان آمده‌اند / با تازیانه تحویلمان گرفته‌اند /

مصیبت تو را در گوش کدام سنگ بخوانم که / ذره ذره بشکند / ای صوبر سه ساله! / که خداحافظی تو / سر آسمان شام را بر جاده‌ها کوبید / و استخوان پیشانیِ زمین را / رشته رشته کرد / که خداحافظی تو / پیراهن مرگ بر تن دریا کرد /

اندوه تو، گریبان‌گیر عالم شده است / ای طعمه تازیانه‌های بی‌رحم / ای هوای گَر گرفته اندوه / ای بنفش دقایق دمشق

مریم سقلاطونی

داستان یتیم سه ساله

در دل شهری سرد

در دل شام غریب

گوشه کوچکی از غم و اندوه بزرگ

باغ ویرانی بود

کنج این ویرانه

دختری بود یتیم

آه تنها سه بهار است که چرخیده زمین دور سرش

روزگاری همه دخترکان

آرزو می‌کردند

پیش او بنشینند

تا که می‌خواست به بازی برود

خواب می‌برد ز چشمان همه

دختران می‌گفتند

کاش هم‌بازی او ما بودیم

کاش یک لحظه کنارش بودیم

ولی هم‌بازی او، شیرمردی بود غیور

پهلوانی که قد و قامت او می‌سایید

به ستیغ خورشید

گاه در دامن او می‌خوابید

گاه در لحظه عشق

مرکبش بود به وقت بازی

گاه بر شانه او

راه می‌رفت سر دوش عمو

تا که از سقف سپهر

دامنی ماه و ستاره چیند

همه مجذوب نگاهش بودند

چقدر شیرین بود

لحظه‌هایی که عمو

چشم خود را می‌بست

چشم‌هایی که ندیده است به عمرش خورشید

دست در گردن و با بوسه او

چشم عمو وا می‌شد

خنده می‌کرد جهان

باز زیبا می‌شد

یادش آمد که به شب خواب نداشت

تا مگر دست پدر

بالش دختر دریا می‌شد

قصه می‌گفت برایش

ز یلِ بدر و حنین

قصه خیبر را

قصه مادر را

تا که خوابش ببرد روزها ساعت‌ها

چقدر بابا گفت

دخترم راه برو

که در این قامت سبز

مادرم را بینم

قدری آرام که دلتنگ تماشای توام

با خودش گفت پدر، مادرت را دیدم

راست می‌گفتی

چقدر مثل همیم

هر دو با قد خم و گوشه چشمان کبود

گیسوی هردویمان پیر و سپید

یادش آمد که برایش آورد

با تبسم اکبر

گل سر تا بزند بر سر گیسویش باز

یادش آمد که برایش آورد

گوشواری که به گوشش آویخت

دست در گوشش زد

جای آن خالی بود

سر انگشتانش، باز هم خونی بود

زیر لب با خود گفت

خوب شد غارت شد آن گل سر

نیست مویی که به آن آویزم
آه بابا! مشتی از گیسو رفت
گل سر با مو رفت
یادش آمد که ز کاشانه‌شان
همه روزی خوردند
همه مردم شهر، دامنی می‌بردند
برکت می‌بارید
تشنه‌ای بود اگر آب به دستش می‌داد
یا گدا می‌آمد
هر چه می‌خواست از این خانه به او می‌دادند
باز هم با خود گفت
ولی آرام مبادا شنود گوش کسی
چند شب هست نخوردیم غذا
گرچه انداخته‌اند از هر سو
همه در پیش قدم‌هایم نان
راستی بابا جان!
خارجی یعنی چه؟
دختر شاه کجا
گوشه ویرانه کجا
آه گیرم که یتیمم اما
دختری حاضر نیست
تا که هم بازی‌ام اینجا باشد
همه بابا دارند
بغض سربسته ترک خورد و به هق هق افتاد
که سرم می‌سوزد
خواستم با نوک انگشتانم
شعله را بردارم
نوک انگشتم سوخت
راستی بابا جان ...

زیارتنامه حضرت رقیه علیهاالسلام

درود و سلام بر تو ای خانم ما رقیه!
بر تو باد احترام و سلام و عنایات و برکات خداوندگار ما.

سلام بر تو ای دخت رسول خدا p!

سلام بر تو ای دخت امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب q!

سلام بر تو ای دخت فاطمه زهرا r سرور زنان دو عالم!

سلام بر تو ای دخت خدیجه کبری r مادر مردان و زنان مسلمان!

سلام بر تو ای دخت ولی خدا!

سلام بر تو ای خواهر ولی خدا!

سلام بر تو ای دخت حسین شهید q!

سلام بر تو ای راستگوی شهید!

سلام بر تو ای که از راهی که پیمودی راضی بودی و خدا از مسیرت خشنود بود!

سلام بر تو ای پرهیزکار و پاکیزه‌تن!

سلام بر تو ای تزکیه شده برتر!

سلام بر تو ای مظلوم!

صلوات خداوند بر تو و بر روح تو و جسم پاکت!

خداوند تبارک و تعالی، خانه و زندگی تو را در بهشت قرار داده، در کنار پدران و اجداد پاک و گرامی معصومت. درود بر شما به آنچه صبر کردید؛ پس چه زندگی زیبایی در انتظار شماست!

و نیز به فرشتگان پاسدار حَرَمت که نگهبان مقامت هستند، کرنش می‌کنم.

و درود خداوند باری تعالی بر آقای ما، محمّد p و خاندان پاک و طاهر او، و سلام او بر ایشان باد؛ به برکت رحمت تو، ای رحم کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

بهترین بازمانده

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّ علیه السلام قَالَ:
لیسْ یتْبَعُ الرَّجُلَ بعْدَ مَوْتِهِ منَ الْجْرِ إلَّ ثَلَثُ خِصَالٍ صَدَقَةٌ أجْرَاهَا فِی حَیاَتِهِ فهَی تجْرِی بعْدَ مَوْتِهِ إلیَ یوْمِ الْقِیامَةِ صَدَقَةٌ مَوْقُوفَةٌ لَ توُرَثُ أوْ سُنةٌ هُدًی سَنهَّا فَکَانَ یعْمَلُ بهَا وَ عَمِلَ مِنْ بعْدِهِ غَیرُْهُ أوْ وَلَدٌ صَالِحٌ یسْتَغْفِرُ لَه

از امام صادق)علیه السلام(نقل شده که فرمود:

پس از مرگ، چیزی جز سه خصلت به عنوان پاداش به دنبال شخص نیست:

۱.صدقه ای که در زمان حیاتش جاری ساخته است که تا روز قیامت جریان دارد.

۲. صدقه ی موقوفه ای که ارث برده نمی شود.

۳. عملی که دیگران برایش انجام دهد یا اینکه فرزند صالحی که برای او طلب آمرزش کند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».